

Criticizing the foundations of Orientalists on the Issue of Qeraat of the Qur'an

Bagher Rriyahimehr

. Assistant Professor of the Mustafa International University, dr.riahi@chmail.ir.

DOI: 10.22034/iscw.2023.713498

Orgina Research

Received:

2022-08-20

Accepted:

2023-09-27

Keywords:

Orientalists,
differences in
readings,
sources of
Quranic
revelation,
Readings
(Qerraat)

Abstract: The science of recitation is one of the Quranic sciences that plays significant role in understanding the Quran and differences in recitations will be effective in understanding different meanings of the Quran. According to the importance and connection of the difference of readings with the change and distortion of the words of the Qur'an, Orientalists have researched and raised doubts in this field. Using the descriptive-analytical method and with a critical approach, the present article examines the foundations and origins of certain opinions of famous orientalists. It seems that what forms the intellectual foundation of this group of Orientalists is, firstly, the long-standing hostility of the West towards Muslims, which is also visible in their approach to studying the Qur'an, and on the other hand, the lack of attention to the principles of research. And it can be clearly seen that the aim of Orientalists from such researches was not and is not to know Islam and the Qur'an. The researches of Orientalists on the issue of recitations of the Qur'an, from the point of view of the research method, the lack of investigation of Imamiya sources

بازپژوهی تحلیلی مبانی مستشرقان در حوزه اختلاف قرائت قرآن

باقر ریاحی مهر

استادیار جامعه المصطفی العالمیه، dr.riahi@chmail.ir

DOI: 10.22034/iscw.2023.713498

چکیده: علم قرائت یکی از علوم قرآنی است که نقش بسزایی در فهم قرآن دارد و اختلاف در قرائات، مؤثر در دریافت معانی مختلفی از قرآن خواهد بود. با توجه به اهمیت و ارتباط موضوع اختلاف قرائات با تغییر و تحریف الفاظ قرآن مستشرقان به تحقیق و طرح شبهات در این زمینه پرداخته‌اند. نوشتار حاضر با بهره جستن از روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد انتقادی به بررسی مبانی و خاستگاه‌های آرای خاص مستشرقان مشهور از جمله: ۱- عدم اعتقاد به حقانیت وحی قرآنی و تأثیر آن در آرای مستشرقان در حوزه اختلاف قراءات، ۲- عدم اعتقاد به نبوت پیامبر اکرم (ص) و تأثیر آن در آرای مستشرقان در حوزه اختلاف قراءات، ۳- عدم اعتقاد به جمع و تدوین نص قرآن در زمان حیات پیامبر(ص) و تأثیر آن در آرای مستشرقان درحوزه اختلاف قراءات، می‌پردازد. به نظر می‌رسد، آنچه پایه و اساس فکری این دسته از مستشرقان را شکل می‌دهد، در وجه اول، عنادورزی دیرینه‌ی غرب نسبت به مسلمانان می‌باشد که این مسئله در رویکرد قرآن‌پژوهی ایشان نیز به چشم می‌خورد و وجه دیگر، عدم توجه به اصول پژوهش می‌باشد، و به روشنی می‌توان دریافت که هدف مستشرقان از این گونه پژوهش‌ها، شناخت اسلام و قرآن نبوده و نیست. پژوهش‌های مستشرقان در مسئله قرائات قرآن، چه از جهت روش تحقیق، عدم بررسی منابع امامیه و عدم آگاهی کامل از مسئله اختلاف در قرائات، از جمله کاستی‌ها و نواقص غیرقابل قبول مستشرقان می‌باشد.

صص:

۴۳-۱۹

مقاله:

علمی پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۵/۲۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۶/۲۵

کلید واژه‌ها:

مبانی و خاستگاه

مستشرقان،

اختلاف قرائت،

مصادر وحی

قرآنی،

جمع و تدوین

نص قرآن

- مقدمه

برای درک و فهم هر متنی، مسایل و موضوعاتی وجود دارد که باید قبل از وارد شدن در فرایند فهم متن، آنها را بررسی و در قبالشان موضع خاصی اتخاذ کنیم. زیرا این اتخاذ موضع در قبال آنها در فهم ما از متن مؤثر بوده و به لحاظ منطقی مقدم بر اصل تلاش برای فهم متن است، و در حقیقت پایه‌های فهم متن محسوب می‌شود. این بحث در باب متون دینی، اهمیت مضاعفی می‌یابد؛ زیرا موضع و نگاه خواننده و فهم‌کننده متون دینی، به ویژه در بحث‌هایی مانند منشأ و خاستگاه متن، نوع موضوع و زبان آن، مخاطب و هدف متن و مسایلی از این قبیل، بسیار سرنوشت‌ساز بوده و نتایج متفاوتی را برای اصل فهم، مقدار فهم و یا چگونگی فهم رقم خواهد زد. قرآن کریم به عنوان آخرین و کامل‌ترین پیام الهی نیز داخل در این بحث مهم است؛ یعنی این متن و حیانی الهی زمانی نقش جوهری‌اش، هدایت و سعادت بشر، را ایفا می‌کند که درست و دقیق درک و فهم شود. فهم درست قرآن در نگاه اسلامی، مبانی و زیرساخت‌های اعتقادی خاصی دارد که پذیرفته‌شده همه فرق اسلامی است که از آنها به عنوان مبانی فهم قرآن یاد می‌شود و تشکیک در هر یک از این مبانی، ضمن خدشه به اعتبار قرآن، فهم درست آن را نیز دچار اختلال خواهد کرد. در این فصل، به مهم‌ترین مبانی و پیش‌فرض‌های قرآن‌پژوهی مستشرقان آمریکایی پرداخته شده که با توجه به حجم کلی رساله سعی در اختصارگویی بوده و تفصیل آن به رساله‌های مستقل دیگر دانش‌پژوهان این عرصه محول شده است.

مهم‌ترین مبانی و پیش‌فرض‌های فهم قرآن از نگاه اسلامی عبارتند از:

- ۱- قرآن کریم کلام خداوند حکیم است.
- ۲- نزول قرآن، و همه کتب آسمانی دیگر، از سوی خداوند دارای حکمت و هدف بوده و هدف اصلی نیز هدایت انسان‌ها است.
- ۳- خدای حکیم را فعل خلاف حکمت نَسَزَد، پس در راستای حکمتش برای تحقق مفاهمه، به زبان عقلا با مردم سخن می‌گوید.
- ۴- خداوند حکیم مبرای از هرگونه عمل لغو و باطلی است؛ لذا کلامش دارای معنا و حکمت است.
- ۵- این معنای حکیمانه و هدفمند، در متن قرآن با وحی مکتوب تحقق و تجسم یافته است.
- ۶- زبان قرآن هرچند ترکیبی است، اما واقع‌نما است. در زبان واقع از کنایه، استعاره و مجاز هم استفاده می‌شود.

- ۷- قرآن کلام خالق حکیم علی الاطلاق است؛ لذا مطلبی خلاف اصول عقلی در آن راه ندارد.
- ۸- قرآن کلام خدای حکیمی است که از نزولش هدف و غرضی معقول دارد، پس در مطالعه آن باید در جست و جوی قصد مؤلف یا مراد شارع باشیم. (نصری، ۱۳۸۹ش، صص ۲۵۲-۲۵۳)
- در بررسی پژوهش‌های اسلامی مستشرقان نمی‌توان بی‌توجه به ریشه‌ها و زیر بناهای تشکیل دهنده افکار و آرای آنها بود. مطالعات اسلامی و مکتوبات مستشرقان مورد بحث و به وجه اخص در مبحث اختلاف قراءات قرآن کریم دارای آسیب‌های مطالعاتی و پژوهشی فراوانی است که شکل‌گیری آرای خاص آنها در این زمینه نیز مربوط به همین خاستگاه‌ها است.

۲- معناشناسی قرائت

قرائت از ریشه‌ی «قرء» گرفته شده و به معنای جمع کردن و پیوستن است و قرائت قرآن به معنای ضمیمه کردن حروف و کلمات در کنار هم می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۶۶۸)

صاحب‌العین در این باره می‌نویسد:

«واژه «قرائت» درباره قرآن و دیگر کتاب‌ها و نوشته‌ها به کار می‌رود، با این تفاوت که درباره قرآن تلفظ الفاظ و کلمات در آن، لازم است؛ ولی در مورد سایر کتاب‌ها و نوشته‌ها، اصل در آن، ادراک معنا و مفهوم کلام است، خواه با نگاه کردن و مطالعه و خواه با تلفظ و خواندن باشد». (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۳۴)

علمای لغت معانی متعددی برای واژه قرأ ذکر کرده‌اند. زجاج قرائت را به معنای جمع کردن و گرد آوردن دانسته است. (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۷۸) قطرب نحوی قرائت را به انداختن و اسقاط معنی کرده است. (همان) ابن عطیه قرائت را به معنای تلاوت و خواندن آورده است. (صاری، ۱۳۹۲، ص ۲۸۲). عده‌ای دیگر از لغت‌شناسان نیز این معنا را پذیرفته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۱۲).

اولین مرحله قرائت قرآن توسط جبرئیل صورت گرفته که با خطاب إقرأ (بخوان) به پیامبر(ص) قرآن را تعلیم داده است. طبق دیدگاه بیشتر مفسرین (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۱۷؛ طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۵۱۲) اولین آیاتی که بر رسول خدا(ص) نازل شده است، این آیات بوده است: «أَفْرَأَ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * أَفْرَأَ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق ۱/۵-)

روشن است که مقصود از آموزش قرآن به پیامبر(ص) این بوده که هم خود آن حضرت از آموزه‌های الهی آگاهی یابد و هم آنها را به مردم منتقل کند، تا برای آنها با عمل به آن آموزه‌ها رستگاری به ارمغان بیاورد. بی‌تردید برای انتقال این آموزه‌ها و آیه‌های قرآن به مردم راهی جز آموزش و قرائت آنها وجود ندارد. قرآن در این باره می‌فرماید:

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنُزِّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»، (اسراء/۱۰۶)؛

پس قرائت به معنای تلاوت و خواندن می‌باشد و عالمان شیعه برآن متفق علیه هستند، و بر این باورند که پیامبر(ص) هر چه که جبرئیل به آن تعلیم داده بود را بدون هیچ کم و کاستی به مردم ابلاغ کرده است.

دانشمندان علوم قرآنی نیز از «قرائت» تعاریفی ارائه داده‌اند. در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. صاحب کتاب البرهان می‌نویسد: «قرائت عبارت از اختلاف مربوط به الفاظ و عبارات وحی است که این اختلاف درباره حروف و کلمات قرآن و کیفیت آنها از قبیل تخفیف و تشدید و امثال آنها از سوی قرآء نقل شده است». (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۸).

بر این تعریف اشکالاتی وارد شده است از جمله اینکه قراءات منحصر به الفاظی از قرآن مجید شده است که در نحوه خواندن آنها اختلاف است؛ در حالی که علمای علم قرائت گستره آن را به الفاظی که در قرائتشان اختلافی نیست نیز گسترش داده‌اند.

۲. ابن جزری می‌گوید: قرائات عبارت از علم به کیفیت اداء کلمات قرآن و اختلاف این کیفیت است؛ اختلافی که به ناقل و راوی آن منسوب می‌باشد. (ابن جزری، ۱۳۶۸، ص ۳)
از این تعریف نکاتی به دست می‌آید:

الف: اختلاف قرائات مربوط به آیات قرآن نیست، بلکه مربوط به ناقلان قرائت است.

ب: علاوه بر این از جمله شرایط اساسی قرائت، شنیدن کیفیت اداء کلمات است. مطابق این شرط ابن جزری می‌گوید: قاری باید از خواندن مطابق قرائتی که از نظر او صحیح است ولی نقل و روایت، آن را تأیید نمی‌کند و نیز از قرائت به آن صورت که از نظر اعراب و لغت روایتی در مورد آن وجود ندارد، خودداری نماید. (همان)

۳. دمیاطی نیز قرائت را این چنین تعریف می‌کند: «قرائت علمی است که به چگونگی ادای کلمات قرآن و اختلاف‌هایش، همراه با نسبت دادن به ناقل آن است». (الدمیاطی، ۱۴۲۷، ص ۵).

از این تعریف آشکار می‌شود که شنیدن از استاد شرط اساسی در صحت قرائت است، ضمن این که اشکالی که بر تعریف زرکشی وارد شده بود، بر این تعریف نیز وارد است.

۴. زکریا انصاری در تعریف قرائت می‌گوید: «قرأء معتقدند که قرآن کریم باید قرائت شود اعم از اینکه قرائت را به معنای تلاوت و یا به معنای ادا کردن باشد». (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۱۵۸).

با اینکه در تعریف زکریا انصاری محدودیت در تعریف قبل که شرط قرائت شنیدن از اساتید است به چشم نمی‌خورد؛ اما در تعریف وی شرط دیگری برای اعتبار قرائت آمده است و آن اینکه باید این قرائت مسموع و منقول با قرآن منطبق باشد؛ چه این که این قرائت بدون حضور و تلاوت نزد استاد صورت گرفته باشد و چه بصورت اداء در حضور استاد تلاوت شده باشد.

۳- مهمترین مبانی و خاستگاه مستشرقان در حوزه اختلاف قرائت

بررسی خاستگاه‌های آرای مستشرقان و آسیب شناسی آن در کنار نقد و بررسی این آراء لازم به نظر می‌آید تا ریشه‌های شکل‌گیری این اعتقادات واضح گردد. در این مسیر به بررسی خاستگاه‌های اعتقادی آراء مستشرقان در حوزه اختلاف قرائت قرآن پرداخته می‌شود. در این زمینه مهمترین خاستگاه و منشأهای شکل‌گیری نظریات خاص خاور شناسان در باب اختلاف قراءات عبارتند از:

۳-۱- عدم اعتقاد به حقانیت وحی قرآنی و تأثیر آن در آرای مستشرقان در حوزه

اختلاف قراءات

وحی که همان ارتباط خداوند با برگزیده‌ی خویش است در قرآن به اشکال مختلفی همچون الهام و در دل انداختن تا سخن گفتن بی‌واسطه‌ی خداوند با برگزیده‌ی خوی مطرح شده است.. «وحی در واقع تفهیم یک سلسله حقایق و معارف از طرف خداوند به انسانهای برگزیده و برای هدایت مردم از راه دیگری غیر از راههای عمومی و شناخته شده همچون حس و تجربه و عقل و شهود عرفانی است و وظیفه‌ی پیامبران ابلاغ مفاهیم و معارف الهی به مردم است». (سفر تکوین، ۹، ۲۰ تا ۲۲)

مسیحیان و یهودیان اولیه اعتقاد به پیامبری و انسان بودن حضرت عیسی (ع) داشتند و بر پایه‌ی اینگونه مسیح‌شناسی، وحی مسیحی به معنای سخن گفتن خدا با مسیح به همان شیوه مخصوص پیام رسلانی به تمام پیامبران است و عیسی (ع) نیز نیز برگزیده‌ی وحی تشریحی الهی است. «عقیده به حقیقت وحی و رسالت حضرت مسیح به واسطه‌ی پولس، اشراف‌زاده و روشن فکر یهودی یونانی مآب با افکاری آمیخته از یهودیت، میترائسیم، اورفئیسیم که از حواریون نبود و هرگز مسیح را ندیده بود، تغییر یافت. او

چهره‌ای جدید از مسیحیت ارائه داد که اکنون نیز بر جوامع مسیحی حاکم است و آن مسیح‌شناسی لوگوسی و تجسم وحی در شخص مسیح است». (همان، ص ۱۴۴)

اعتقاد به الوهیت مسیح بین مسیحیان رایج گشت بدین سان پولس پایه‌گذاری الهیاتی شد که پذیرش آن برای مشرکان مأنوس با خدایان منجی که به خاطر نجات بشر مرده‌اند سهل می‌نمود. مسیحیان معتقد نیستند که حضرت مسیح کتابی را آورده باشد، بلکه خود وحی الله متجسد است. او حامل رسالت نیست بلکه رسالت است. مسیح الوهی خود خدای فرود آمده است که وحی را به حواریون انتقال می‌دهد و آنها وظیفه‌ی جهانی کردن این دین را به عهده دارند و رسولان خوانده می‌شوند.

گرایش بر سه خدایی - یا همان خدایان بسیار - از تأثیر آئین‌های گذشته بر مسیحیت می‌باشد و همین نیز موج غلبه‌ی مسیحیت پولوسی بر مسیحیت توحیدی شد. از منظر یهود وحی به معنای تکلم الهی با رسول، بالاترین نوع وحی است که اختصاص به حضرت موسی (ع) دارد و از این رو آن حضرت افضل انبیا است و مابقی انبیا تنها از طریق خواب و رؤیا با خداوند در ارتباط بوده‌اند. اینگونه انبیا موسوم به رایی و یا پیشگو هستند.

از این روی می‌توان به این مسأله پی برد که چگونه مستشرقان - که در اکثر موارد - خود از یهود و مسیحیت هستند و نباید منکر پدیده‌ی وحی باشند بر وحی قرآنی خرده گرفته و حقانیت الهی آن را باور ندارند. آنها در بهترین رویکرد به قرآن کریم آن را الهامات به قلب پیامبراکرم می‌دانند و لکن فرق است میان کسی که به او وحی می‌شود و یا اینکه به بیان الهامات خویش می‌پردازد.

نولدکه معتقد است که پیامبر دستخوش هیجان‌ات و عواطف سرکشی بوده است که سرانجام ایشان را به آنجا رساند که باور کند با غیب و الوهیت در تماس است. او حالاتی را که هنگام اخذ وحی بر پیامبر عارض می‌گشت دلیل بر همین تخیلات می‌داند و معتقد است بیشترین تلقی وحی در هنگام شب رخ می‌داد که نفس انسان بیشترین قابلیت را برای استقبال تخیلات دارد. (نولدکه، ۲۰۰۸م، ص ۴ تا ۲۵). البته باید توجه داشت، الهام هر چند که راستین باشد، هرگز برای دیگران حجت نیست، زیرا تنها بارقه‌ای است الهی که در دل کسی افکنده می‌شود و راهنمای عملی انسان به خیر است. اشکال نولدکه در این است که قرآن را مجموعه الهامات راستین پیامبر می‌داند.

در این رابطه یکی از محققان می‌نویسد: «اولین نتیجه‌ی این اعتقاد نولدکه، مسأله انکار مجموعه سیستم فرستنده و گیرنده و واسطه‌ی وحی است. دومین نتیجه نیز این است که الفاظ قرآن کریم ساخته و

پرداخته ذهن پیامبر است و تمام این سخن که نام وحی به خود گرفته است در وضعیتی هیجانی و عاطفی ظهور یافته است». (صادقی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۶۶).

نولدکه، قدرت انکار نبوت پیامبر را نداشته است و از این روی در صدد کمرنگ‌تر نمودن این حقیقت برآمده و تنها به دنبال جدل با قرآن بوده است.

ریچارد بل، وحی الهی را ناشی از الهام خداوند بر دل پیامبر اکرم می‌داند که جامه‌ی الفاظ پوشانیدن آن تنها بر عهده‌ی پیامبر اکرم بوده است. (بل، ۱۳۸۲، ص ۳۳). بنابر معتقدات مسلمانان وحی الهی از هر دو جهت لفظ و معنا منزل از جانب پروردگار است. همین مسأله سبب شد که قرآن بسان معجزه‌ای برای بشر رخ بنماید که در طول چهارده قرن از نزول آن هرگز کسی نتوانسته است پاسخ تحدی قرآنی را بدهد و به هم‌آوردی هم‌سان کلام الهی بپردازد. گلدزیهر، قرآن و وحی الهی - را برآمده از حالات روحانی و نفسی پیامبر می‌داند که با دیدن شرایط آکنده از ظلم و جوح آن زمان و به مدد معارفی که از تورات و انجیل فراگرفته بود به آوردن قرآن دست زد. (گلدزیهر، ۱۳۷۸ق، ص ۱۱ و ۱۲).

می‌توان گفت قول این مستشرقان شبیه مشرکین است، زیرا آنها نیز قرآن را اساطیر الاولین و شعر و... و پیامبر را ساحر و مجنون و کاهن و... خواندند. اقوال گلدزیهر و امثال او در رابطه با وحی و بعثت پیامبر اسلام تنها نوعی تنافر علمی و نشوز معرفتی است. او که نبوت پیامبر اکرم را مقبول نمی‌داند و حقانیت وحی الهی را به پیامبر اکرم به تبع اعتقاد اول خویش مخدوش می‌داند، اسلام را تنها از جمله بدعت‌های پیامبر اکرم می‌شمارد و می‌نویسد:

«محمد(ص) اساس دعوت خویش را بر توبه و ندامت و خضوع و تمثیلاتی که متعلق به روز جزا است بنیان نهاد... و قرآن اثری از آثار ادبی جهانی است که بر پایه‌ی نهایت عالم و حساب و کتاب موجودات است». (همان، ص ۱۴).

گلدزیهر نه تنها باوری صحیح نسبت به وحی قرآنی ندارد بلکه ثالثاً مقدس را بسیار بهتر از توحید اسلام می‌داند. این مسأله تنها ریشه در عقاید کافران و آئین تحریف شده‌ی مسیح دارد.

نباید از تأثیر دوره‌ی رنسانس و شکوفایی علمی و تعمیم قوانین علمی در تمام پدیده‌ها و مقایسه وحی با سایر پدیده‌های علمی و تجربی در غرب صرف نظر کرد. تحولی که در دوره‌ی رنسانس در حیات مادی بشر رخ داد به آنجا انجامید که بشر در درک بسیاری از حقایق ماورای الطبیعه عاجز بماند و خط بطلان بر بسیاری از آنها بکشد. این مسأله در کنار بسیاری از تحریفاتی که در کتب مقدس رخ داده بود

که آن را از همراهی با رشد علمی باز می‌داشت منجر به برتری اهل عقل بر نقل در غرب گردید. به موجب این مسأله کتاب مقدس و کلیسا از صحنه‌ی حیات مادی کنار زده شد و این بدبینی در ذهن و باور مستشرقان در رویارویی با اسلام بی‌تأثیر نبود.

باید توجه داشت که وحی راه ویژه‌ای برای پیام‌رسانی است که نقطه‌ی مشترک تمام ادیان الهی است و این وحی با مکاشفه و الهام متفاوت است و شرایط ویژه‌ای چون: امانت، صداقت، راستی، پاک‌ی، کمال عقلائی و سلامت فطری و... را خواهان است. براساس الگویی که کتاب مقدس ارائه می‌دهد، نبوت و وحی الهی - هیچ ویژگی خاصی را نمی‌طلبد. فالگیری و کهنات، حکمت‌آموزی و سحر و جادو... همه شعبه‌های گوناگون وحی الهی است و پیامبران و وحی پذیران همه افرادی معمولی هستند که مرتکب عصیان و گناه می‌شوند و خدعه و دروغ و نیرنگ و نفاق در کار ایشان معمول است. با توجه به همین رویکرد و با چاشنی غضب و حقد، شرق شناسان مباحث خویش را پیرامون معارف اسلامی سامان می‌دهند. هرگز مفهوم عصمت در قاموس ذهنی آنها نمی‌گنجد و در مباحث خویش را معارف اسلامی سامان می‌دهند و در مباحث خویش گرفتار قیاس معارف اسلامی با کتب مقدس می‌شوند و نه به دنبال تغییر مفاهیم اسلامی در تطابق با کتب مقدس هستند و نه فهم حقایق آن.

مهمترین هدف استشراق تشکیک در صحت اسلام به واسطه‌ی تشکیک در صحت وحی است. پذیرش حقایق دین اسلام مترتب بر پذیرش حقیقت وحی است و حقیقت وحی همان حد فاصل میان انسانی است که از جانب عقل خویش می‌اندیشد و قانون‌گذاری می‌کند و انسانی که جانب خداوند ابلاغ می‌کند، بدون هیچگونه تغییر و نقص مستشرقان فهمیده‌اند که موضوع وحی، منبع ایمان و یقین مسلمین است و اگر تشکیک در این ریشه ایجاد شود، امکان تکفیر تمام مشعبات آن نیز موجود است.

ضیاءالدین عتر - قرآن پژوهشان معاصر اهل سنت - در توجیه مسلک مستشرقان می‌نویسد:

«مستشرقان پای در جای پای کافرین صدر اسلام نهاده‌اند. آنها دو مسلک را در مسیر خویش طی می‌کنند. اول، توجیه همان تهمت‌های جاهلی با عبارات‌های دیگر که متناسب با مفاهیم عصر باشد. مثلاً: در پدیده وحی با افتراء بر پیامبر و توجیه آنها با عنوان اوهام و خیالات نفسانی و صرع و... ظاهر عبارات خویش را تغییر داده‌اند و دیگری بیان همان شبهات و افتراءات با همان طرز بیان است.» (ضیاءالدین عتر، ۱۳۳۰ق، ص ۷۱). و از این جهت است که می‌بینیم آنها حتی منکر بسیاری از معجزات پیامبر اکرم هستند، حال آنکه خود از اهل کتاب بوده و معتقد به تأیید الهی به دو رسول عیسی و موسی(ع) با معجزات مادی هستند.

بنابر عقاید مسلمین، خداوند متعال به ذات خویش و بدون هیچ واسطه‌ای متکلم این وحی است و هیچ اختلافی در این رابطه میان مسلمین نیست. یکی از محققان می‌نویسد: «در آئین اسلام باب نبوت برای هرکس و با هر شرافت نفسی مفتوح نیست و وحی در مفهوم صحیح دینی خود پدیده‌ای روحی است که خداوند آن را به هرکس از انبیاء که برگزیند اختصاص می‌دهد و به این ترتیب نبی به خداوند متصل می‌گردد و لکن به غیر از حلول و اتحاد. در مسیحیت مفهوم وحی یعنی حلول روح خداوند در روح موحی‌الیه و مسیح تنها از این طریق به وحی رسیده است، زیرا هرکسی که روح خدا در او حلول کند جزئی از آلهه می‌شود و این همان چیزی است که اسلام آن را به شدت نفی می‌کند، زیرا نه خداوند در چیزی حلول می‌کند و نه چیزی در او». (مراد یحیی، بی تا، ص ۲۴۸).

داوری خاورشناسان در رابطه با قرآن، همان داوری آنها در رابطه با کتاب مقدس است که یا با عدم اعتقاد به وحیانی بودن بدان می‌نگرد و یا آن را تحریف شده در طول زمان می‌پندارند. پیامبر نیز در نگاه آنها در حد انسانهای نابغه‌ای می‌باشد که کتابی را به امت خویش عرضه داشته‌اند.

یکی از مهمترین آسیب‌های مطالعات اسلام پژوهی شرق شناسان عدم اعتقاد و یا باورهای ناصحیح آنها در رابطه با وحی است که در راستای اموری چون تأثیر محیط و باورهای غربی نشأت گرفته از کتاب مقدس و عدم حضور در محیط اسلامی و آشنایی با حقیقت وحی است که در کنار کینه‌توزی‌های آنها نسبت به اسلام شکل گرفته است. در این رابطه آمده است: «تأکید متفکران دوره رنسانس بر نفی کلیسا و امور اخلاق تا به جای بود که وقتی نوبت به نیچه رسید، با گفتن این جمله که: «خدا مرده است» مرگ خدای مسیحیت را اعلام کرد. تفکرات و ژرف نگری‌های نسبت به اسلام و قرآن نیز به همین ترتیب شکل گرفت و رشد یافت». (مؤدب، و دانشگر، ۱۳۸۸، ص ۶۳). این مسأله تمام مباحث آنها را در سیطره‌ی خویش قرار داده است که در تمامی موارد برای زیر سؤال بردن حقانیت اسلام و مسلمین می‌کوشند.

باید اذعان داشت از جمله دلایل اهتمام و توجه مستشرقان به قرآن کریم در این است که این کتاب، آخرین کتاب آسمانی است که صحیح از باطل به واسطه‌ی آن مشخص می‌گردد و قرآن، اهل تورات و انجیل را متهم به تحریف کتب آسمانی شان کرده است و لذا مستشرقان می‌کوشند تا با وارد کردن خدشه به مصدر وحیانی قرآن، آن را کتابی بشری دانسته و با کمرنگ نمودن حقایق آن به اصالت یهودیت و مسیحیت بپردازند. در حقیقت منشأ اختلاف میان معتقدین به رسالت پیامبران و کتب آسمانی آنها و غیرمعتدین بدان به مفهوم وحی نزد آنها برمی‌گردد. از آنجا که مستشرقان به این قضایا از ورای علوم

مادی می‌نگرند، نتایجی حاصل نمی‌کنند و به همین جهت است که: «علم به تنهایی نمی‌تواند تفسیری قانع‌کننده در مورد تحولات اساسی مرتبط به بعثت محمد(ص) ارائه دهد مگر در پرتوی ایمان به محتوای این وحی که بیشتر از بیست سال به طول انجامید و هرگز خلاف وعده نمود و در آنچه از اخبار غیبی اطلاع داد، صادق بود.» (نقره، ۱۹۸۵م، ص ۳۰).

آنچه بیان شد، زمینه‌های نگرش مادی غرب به وحی و عدم اعتقاد به حقیقت آن از جان آنهاست. این مسأله سبب شد که غرب در رویارویی خود با اسلام به همان نگاه مادی مجهز شود و اصالت و حقانیت وحی قرآنی را منکر گردد. مستشرقان هرگز ضمانت الهی در صیانت قرآن را قبول نداشتند، علاوه بر این هرگز برای کلام الهی قداستی که آن را از کلام بشر متمایز کند قائل نبودند. همین امر سبب شد که آنها وحی الهی را همچون سخن بشری ببیندند که هر کس توان تغییر و دگرگون ساختن آن را دارد، لذا مسأله اختلاف قراءات را دلیل اختیار و اجتهاد افراد در تغییر قرآن دانستند. اما تفکر اسلامی که برای کلام خداوندی، صیانت خداوندی قائل است اجازه این تغییر و تحریف را ولو با عنوان اختلاف قراءات نمی‌دهد.

تحلیل

یکی از مهم‌ترین مبانی فهم قرآنی نزد مسلمانان که در جای خود اثبات شده است، و حیانت متن و محتوای قرآن است؛ یعنی متن و لفظ قرآن و همچنین محتوا و مفاهیم آن و حیانتی است و بر این مبنا و پیش‌فرض آثار خاصی نیز در فهم و برداشت از قرآن مترتب است. زیرا در مقام فهم متن با پیش‌فرض و حیانتی بودن قرآن، حتی الفاظ آن، انسان توجه دارد و ملتزم است که حتی یک حرف خطا هم در قرآن نبوده است. بالتیجه باید به جزء به جزء و یا حتی جهات گویشی و قرائتی متن هم ملتزم بود و بر آن اساس متن را فهمید. (رشاد، ۱۳۸۹ش، ص ۲۸۳-۲۸۸)

اما مستشرقان دقیقاً نقطه مقابل آن، یعنی عدم و حیانت قرآن، را اصل و مبنا قرار داده‌اند؛ در واقع، همین مبنا و پیش‌فرض اولیه و مهم است که آنها را وادار به خلق و ارائهٔ مصادر مختلف و متعدد خیالی برای کلام الهی، قرآن، می‌کند. آنها گاهی به مقولهٔ نبوغ اجتماعی پیامبر اکرم (ص) پناه برده و گاهی به پندار اقتباس، اعم از فرهنگ زمانهٔ نزول و یا از سنت‌ها و منابع دیگر ادیان آن دوره، توسل جسته‌اند. هنگامی که از این مصادر ساختگی آن مطلوبشان حاصل نشد، به سراغ عناوین جذاب ولی غیر واقعی قبولانده شده برای غربیان دورمانده از وحی ناب، نظیر رؤیای رسولانه و یا تجربهٔ دینی رفتند. (قنبری صفری کوچی، ۱۳۹۵ش، بخش چهارم، صص ۲۸۸-۴۱۷)

بحث مصادر خیالی ارائه شده از سوی مستشرقان، مورد بررسی و نقد بسیاری از محققان اسلامی قرار گرفته است که نیازی به تکرار آنها در اینجا نیست؛ (زمانی، ۱۳۸۵ش؛ قنبری صفری کوچی، ۱۳۹۵ش؛ شاکر، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹-۱۳۸) اساساً همین تشتت و تنوع آرای آنها دال بر عدم صحت و دور از واقعیت بودن این مصادر جایگزین است و نیز مشیر به واقع مطلب، یعنی اصرار لجوجانه مستشرقان بر مبنای ناگفته خود مبنی بر عدم وحیانیت قرآن، با وجود توسل و تمسک به انواع پندارهای بی مایه و بی اساس است.

به عبارت دیگر، غالب مستشرقان در بررسی‌های اسلامی به جای آنکه به روش علمی «نداشتن پیش فرض»- که مدعی ابتکار آن در جهان پژوهش‌اند- در عمل ملتزم باشند، پیش فرض‌هایی مبنی بر «الهی و وحیانی نبودن قرآن و معارف اسلامی و بشری بودن آنها» و مانند آن داشته و تمام حدس‌ها و تحلیل‌هایشان را بر اساس آن پیش فرض باطل پایه‌گذاری کرده‌اند. (زمانی، ۱۳۸۵ش، ص ۹۵)

در حقیقت، نقاب روش علمی و ادعای نداشتن پیش فرض در تحقیق و در نتیجه علمی جلوه دادن روش خودشان و غیرعلمی قلمداد کردن روش محققان اسلامی، حربه‌ای است که غالب آنها برای اثبات مدعیات خود و به حاشیه راندن دیدگاه واقع‌بینانه مسلمانان استفاده می‌کنند. در حالی که واقعیت چنین نیست؛ زیرا آنها روش اندیشمندان مسلمان به دلیل داشتن پیش فرض الهی دانستن قرآن، غیرعلمی می‌خوانند ولی مبنای پیش فرض اولیه خودشان عدم وحیانیت قرآن و عدم نبوت پیامبر (ص) است. حال سوال این است که چگونه می‌شود که روش آنها علمی و روش مسلمانان غیرعلمی می‌شود؟ (همان، ص ۹۵-۹۶)

۳-۲- عدم اعتقاد به نبوت پیامبر اکرم (ص) و تأثیر آن در آرای مستشرقان در حوزه

اختلاف قراءات

در مطالعات اسلامی افکار شرق شناسان در راستایی مشخص قرار می‌گیرد که همان مفاهیم کتاب مقدس از نبوت و وحی و... است. مستشرقان با قیاس قرآن و کتاب مقدس به پژوهش‌های خویش روی می‌آورند و اگر از عداوت آنها نسبت به اسلام صرف نظر کنیم، آنها در مطالعات اسلامی خویش گرفتار نوعی تطبیق و تحمیل گشته‌اند.

ایمان به حقانیت نبوت پیامبر اکرم (ص)، اولین گام در اعتقاد به صداقت و حقانیت معارف اسلامی است. پر واضح است که عدم اعتقاد به نبوت و وحی است که منجر به شکسته شدن قداست قرآن کریم می‌شود

و هر گونه مجال را برای تغییر و تحریف قرآن - تحریف به واسطه اختلاف قراءات فراهم می کند. با ایجاد کوچکترین تشکیک و تردید در مورد رسالت رسول اسلام، حقیقت وحی الهی نیز در آماج تهم قرار خواهد گرفت و صحت آن زیر سؤال خواهد رفت. مستشرقان که به دنبال محو اسلام و قرآن هستند این مسأله را نقطه‌ی عطفی پنداشته و افتراءات خویش را بر آن سوار کرده‌اند. شرق شناسان به گونه‌های متفاوت به مسأله‌ی نبوت پیامبر اکرم نگریسته‌اند. در این زمینه اعتقاد آنها متفاوت است، از بهترین نگرش که همان اعتقاد به صحت و حقانیت نبوت پیامبر اکرم است هر چند این رأی لزوماً به معنای پذیرش مفهوم وحی مطابق آرای مسلمین و صحت قرآن و به دور بودن آن از تحریف در طی قرون نیست تا اعتقاد به صحت و کمال اخلاقی پیامبر اکرم که موج تخیل نزول وحی بر ایشان گشت و یا اتخاذ معارف اسلامی از آئین یهود و مسیحیت و افسانه‌های کهن عرب تا منکران نبوت حضرت موجود است.

رژی بلاشر، در مورد نبوت پیامبر اکرم می‌نویسد: «اسلام اولیه برخلاف مسیحیت به عنوان مذهبی که به کمک معجزه تثبیت شده باشد، تجلی نمی‌کند. هیچ چیز در نظر محمد(ص) مطلوبتر از این نبوده که خود را در نظر هموطنانش به عنوان یک انسان برتر و یا یک بشر اعجازگر بشناساند». (بلاشر، ۱۳۷۰، ص ۱۹۱).

ایگناس گلدزیهر، در این باره می‌نویسد: «پیامبر اسلام به سبب ارتباط با عناصر یهودی و مسیحی تأثیر عمیقی در وجود خود پذیرفت که نوعی عاطفه‌ی دینی را نسبت به هموطنانش در وجود او بر افروخت. این آثار در اعماق وجود نبی تأثیر گذاشت و او به واسطه‌ی مؤثرات خارجی نوعی القاء وحی را به قلب خویش احساس می‌کرد و لذا یقین کرد که با خداوند در ارتباط است و این تعالیم، تعالیمی الهی است». او پیامبر اکرم(ص) را از جمله نوابغی می‌داند که به دنبال ایجاد یک اسلوب جدیدی در حیات بوده و به دنبال نیرویی است که به واسطه‌ی آن به نابودی هر آنچه به مخالفت با او بر می‌خیزد می‌پردازد.

او در بیان علت اهتمام پیامبر اکرم(ص) به این امر این طور می‌نویسد: «زادگاه پیامبر اسلام - مکه - مرکز مهمی در عبادت بتها بود، همچنان که محل قرار کعبه و حجرالاسود نیز بود. با تمام این احوال نظام مادی گرایانه و جاهلیت، اغنیا بر فقراء تحکم داشتند..... محمد(ص) این شرایط را مشاهده نمود. او بسیار از مورد ظلم واقع شدن فقراء و طمع اغنیا و شرایط آن زمان متأثر بود. این امور، حالات نفسانی را در وجود او برانگیخت که منجر به ادعای نبوت در او گشت». (گلدزیهر، ۱۳۷۸ق، ص ۱۲).

نولدکه نیز در رابطه با نبوت پیامبر اکرم(ص) می نویسد: «محمد مدت طولانی در تنهایی خودش به تفکر پیرامون آن چه از بیگانگان گرفته بود پرداخت تا اینکه در نهایت نوعی ندای داخلی را شنید که او را مجبور کرد علی رغم تمسخر و افکار قوم خویش اظهار نبوت کند». (همان، ص ۱۳ و ۱۴).

اگر از حقد و کینه که این جملات محصول آنهاست صرفنظر کنیم باید اذعان داشت که نبوت در مفاهیم ذهنی خاورشناسان - یهودیت و مسیحیت - در تغایر با مفهوم اسلامی آن است. در اسلام رسول تنها یک مبعوث از جانب خداوند نیست بلکه موظف به اعلان و ترویج دیانت و آوردن کتاب الهی است. بدین ترتیب وظیفه‌ی او با نبی متفاوت است، زیرا نبی کتاب نمی‌آورد و تنها وظیفه‌ی نبی دعوت و اعلام و تنبیه است. حواریون در کتاب مقدس با نام رسول خوانده می‌شوند، لکن خداوند آنها را در قرآن حواریون خطاب قرار می‌دهد و نه رسل، زیرا آنها تنها اتباع حضرت مسیح بودند و مراد از حواری کسی است که وفای کثیر دارد. در آئین یهود رسولان همچون مبشرینی هستند که به سمت قبایل مختلف گسیل می‌شوند و چونان پیکی تنها وظیفه‌ی انذار و بشارت را دارند. این نتیجه از بطن عهد قدیم نیز حاص خواهد آمد که: «و واقع شد به محض شنیدن احیاء صدای پاهای او را که به در می‌آید که گفت ای زن یار بعام بیا چرا تبدیل صورت نموده زیرا که من به خبر سخت به تو فرستاده شده ام». (نولدکه، ۱۴۰۷، ص ۴).

در آئین مسیحیت نبوت مطرح نیست و مسیح تجلی روح خداست و بس مقدس. در آئین یهودیت نیز هیچگونه تقدیس و تزیهی برای پیامبران مطرح نمی‌باشد. مثلاً: در مورد نوح(ع) آمده است که: «و نوح آغاز فلاحت زمین کرده، تاکستانی غرس کرد و از شراب خورده، مست و در میان چادرش بیستر شد و حام پدر کنعان برهنگی پدرش را دید و به دو برادرش در بیرون خبر داد». (سفر ملوک ۱۴، ۶ و ۷).

مستشرقان نسبت به حقیقت نبوت و وظیفه‌ی اعجاز جاهل هستند و به گونه‌ای به تحلیل شخصیت پیامبر می‌نشینند که گویی شخصی عادی است و گاهی از ورای مباحث فلسفی مسیحیت به این مسأله می‌نگرند. نبوت در مفاهیم استشرافی یا معنایی به خود نمی‌گیرد و یا تنها با توضیحاتی چون نبوغ و الهام و مشابه اینها همراه می‌شود، گویی مستشرقان مغرض بر این مسأله اتفاق یافته‌اند و هیچ‌گونه تعریفی از نبوت و معیارهای آن در تعاریف آنها موجود نمی‌باشد. این در حالی است که نبوت پیامبر اسلام به وجوه مختلف چون معجزات عقلی و نقلی ایشان در طول حیات مبارکشان به اثبات رسیده است. آن حضرت بر این نکته اصرار می‌ورزیدند که نبوتشان در امتداد نبوت برادرانشان و پیامبران گذشته است.

غرب به خوبی متوجه این مسأله شده است که از طریق انکار نبوت پیامبر اکرم می‌تواند حقیقت وحی الهی و قرآن کریم و تمام معارف و عقاید مسلمین را زیر سؤال برده و از این طریق مجالی برای بیان شبهات خویش بیابد.

نبوت مسیحی میان عنصر بشری و الهی جمع می‌گردد. یعنی ملهمات الهی، لباس بشری می‌پوشند تا مفهومش به مردم ابلاغ شود. تمام معانی در نبوت مسیحی درباره مسیح که پسر خداست متجسد شده‌اند. عهد قدیم که اصل انتخاب پیامبران را توسط خداوند در همه‌ی موارد ساری و جاری نمی‌داند، به اصل نبوت و رسالت پیامبر اسلام با تردید می‌نگرد و لزوم بعثت آن حضرت را از جانب خداوند و ارتباط آن حضرت را با باری تعالی زیر سؤال می‌برد. همان طور که مشخص است پیشینه‌های ذهنی مستشرقان در شکل‌گیری رویکردهای آنها نسبت به اسلام مؤثر بوده است. آنها با همین رویکرد و با چاشنی حقد و عداوت و جهل و تجاهل نسبت به حقایق اسلام به مطالعات خود روی می‌آورند که نتیجه‌ی آن نیز انکار حقانیت نبوت پیامبر اکرم (ص) خواهد بود. همان طور که در فصول پیش بیان شد، اختلاف قرائت‌ها به رأی مستشرقان به معنای توانایی هر گونه تغییر و دگرگونی در کلام الهی است. غور در آرای مستشرقان حاکی از آن است که آنها اسلام را یک بدعت و پیامبر اسلام را یک بدعت‌گذار می‌خوانند. بلاشهر در سرتاسر کتاب «القرآن، نزوله، تدوین، ترجمه و تأثیر» پیامبر را با عنوان مؤسس اسلام مورد خطاب قرار می‌دهد. این موضع‌گیری فکری مسبب نفی نبوت و عصمت پیامبر در رابطه با وحی است. این رویکرد فکری در برابر اعتقاد اسلامی که پیامبر را امین و وحی می‌خواند که وظیفه‌ی تعلیم و صیانت از کلام الهی را بر عهده دارد در تضاد است زیرا در اعتقادات مستشرقان پیامبر عنصر اصلی شکل‌گیری اختلاف قرائت‌ها معرفی می‌شود. بنابراین عدم شناخت و درک صحیح از نبوت در اسلام و تأثیر رویکردهای فکری مسیحی و یهودی به این مسأله یکی از مهمترین خاستگاه‌های نظریات مستشرقان در این زمینه است.

تحلیل

شاید مهم‌ترین نقد نسبت به پیامبرشناسی مستشرقان، از دل همین ترسیم‌های مختلف و متعدد گاهاً متضاد غربی‌ها از شخصیت‌های والای پیامبر اکرم (ص) پدیدار باشد. زیرا برون‌داد این ترسیم‌ها و نیز سیر آنها به خوبی نشان می‌دهد که معرفی شخصیت پیامبر (ص) در غرب، هیچگاه واقع‌بینانه و حقیقت‌جویانه نبوده است؛ بلکه پیوسته مرتبط و وابسته به نگاه و تعامل غرب با دنیای بیرون، مانند رقابت با دنیای اسلام، و مسایل درونی جامعه غرب، مانند برخوردها و رقابت‌های مکاتب و جریان‌های فکری-اجتماعی آنها، و در نتیجه استفاده جدلی از شخصیت پیامبر و آموزه‌های اسلام بوده است.

در واقع، این توصیفات مدح‌گونه آنها حقیقتی است که با آن اراده باطل دارند، زیرا در پشت نقاب اوصاف دلفریبی مانند قهرمان و یا مصلح اجتماعی، منشأ و ریشه اصلی این اوصاف، یعنی فرستاده خداوند بودن آن پیامبر الهی و اینکه وی دارای اوصافی بسیار والاتر از این صفات به ظاهر خوب، بوده را منکر شده یا مسکوت و مغفول می‌گذارند. (إبداح، ۲۰۱۱، ص ۱۷۸-۱۷۹)

راز این نگاه منفی و تنگ‌نظرانه به اسلام از سوی غربیان، حتی در قالب و نقاب تحقیق‌ها و پژوهش‌های علمی و به ظاهر منصفانه، را کارل ارنست، اسلام‌شناس آمریکایی به نوعی مورد اشاره قرار می‌دهد. وی تصریح می‌کند که در اروپا و آمریکا هنوز هم اسلام را با همان دیدگاه‌های لجوجانه استعماری یا دوران استعمار می‌نگرند که غالباً با فراموشی تقریباً کامل تاریخ استعمار همراه شده است. (ارنست، ۱۳۹۰، ص ۲۲۱) یعنی، غرب تاریخ استعمار را به فراموشی سپرده اما نحوه نگرش آن دوره به اسلام و مسلمانان، هنوز باقی و پابرجاست.

۳-۳- عدم اعتقاد به جمع و تدوین نص قرآن در زمان حیات پیامبر(ص) و تأثیر آن در

آرای مستشرقان در حوزه اختلاف قراءات

مستشرقان هنگامی که وارد مباحث تاریخ قرآن می‌شوند، می‌پندارند که تاریخ قرآن نیز همچون کتب مقدس، تاریخی آکنده از تغییر و تحول قرآن است و اغراض دینی و سیاسی و یا بی‌توجهی باعث کاسته و یا افزوده شدن بر قرآن شده است. چنانکه نولدکه در تاریخ قرآن خویش مبحثی با عنوان: «الوحي الذي انزل على محمد(ص) و لم يحفظ في القرآن» را می‌نگارد. (نولدکه، ۲۰۰۸، ص ۲۱۰).

تاریخ تورات و انجیل گویای تمام تغییرات و تحریفاتی است که در متن اصل این دو کتاب ایجاد شده است. نسخه اصلی توران در طول تاریخ جنگهای بنی اسرائیل نابود گشته و آنچه امروز موجود است، باز نوشته‌هایی از تورات است که در خاطر افراد باقی مانده بود. پیروان حضرت مسیح نیز پس از ایشان مورد آزار قرار گرفتند و کتب مقدس ایشان نیز از دست رفت و طی چهار قرن پس از میلاد، هفتاد انجیل شد. انجیل‌ها چهارگانه امروزی از نظر محتوا و صاحبان حقیقی آنها مورد تردید هستند، لذا یهودیت و مسیحیت چون هم خود بر حفظ کتابشان فائق نیامدند و هم دولتی برای حفظ آن نداشتند، کتاب آنها دچار تحریف و تغییر گشت. این در حالی است که خداوند متعال خود متکفل حفظ قرآن گشته است و آن را برای حفظ میسور گردانده است، در صورتی که حفظ عهدین فرض و سنت نبود. دولت اسلامی که از زمان حیات پیامبر اکرم(ص) در مدینه تشکیل شد، اهتمام والایی در حفظ و صیانت قرآن داشت و این اهتمام از جانب مسلمین به قوت خویش باقی ماند. نگارش کامل قرآن کریم در زمان حیات رسول

خداوند و حفظ آن در حافظه توسط تعداد کثیری از اصحاب آن حضرت و اتفاق تمام نسخ خطی قرآن کریم از جمله دلایل عدم تحریف قرآن در طول تاریخ است.

بلاشر در این رابطه می‌نویسد: «هیچگونه دلیل قطعی نداریم که تصور کنیم محمد(ص) شخصاً به تشکیل مجموعه‌ای از آیات قرآنی دستور فرموده باشد، حتی دلایل جدی در اختیار داریم که طبق آنها می‌توان گفت که این امر به وسیله‌ی خود او طرح ریزی نشده است.» (بلاشر، ۱۳۷۰، ص ۳۶).

از منظر بلاشر قرآن کریم در مکه نوشته نمی‌شد و فقط به خاطر سپرده می‌شد و لکن بعد از هجرت پیامبر به مدینه اوضاع به گونه‌ای تغییر یافت که نیاز به نگارش قرآن کریم احساس می‌شد. در این زمان نگارش قرآن کریم بر روی ادوات مختلف مشکلات عدیده‌ای را برای مسلمین ایجاد کرد و بسیاری از آیات قرآن از تدوین نهایی بازماند و از مجموعه آیات قرآن کریم ساقط گشت. نگارش قرآن کریم در زمان حیات پیامبر مسأله‌ای است که مورد تردید مستشرقان است و افرادی چون نولدکه و آرتور جفری و گلدزیهر نیز در اصالت و حقیقت این امر تردید کرده‌اند.

آرتور جفری با صراحت تمام می‌نگارد: «هنگامی که پیامبر اسلام(ص) از دنیا رفت هیچ کتابی جمع و تدوین نگشته و در اختیار مسلمین نبود.» (جفری، ۱۹۳۷م، ص ۵).

نولدکه جمع و تدوین قرآن را در زمان حیات رسول خداوند را مقبول نمی‌داند و جمع قرآن توسط ابوبکر را جمعی شخصی می‌خواند که هرگز مصحف او جنبه‌ی رسمی نیافت و لذا نگارش قرآن از منظر او تنها همان مکتوباتی بوده است که نه لزوماً به صورت کامل توسط صحابه صورت پذیرفته است. او عثمان را جامع قرآن می‌داند و در ذکر علت آن نیز پدیده اختلاف قراءات را مطرح می‌کنند. بنابراین، مطابق آرای آنان اگر مشکل اختلاف قراءات حادث نگشته بود، امت اسلامی هرگز به دنبال جمع و نگارش و صیانت کتاب آسمانی خود نبودند. از منظر آنان تدوین قرآن تا دوره‌ی خلیفه اموی - عبدالملک بن مروان - به درازا میکشد و حال آنکه این دوره تنها زمان اصلاح رسم الخط قرآن بوده است..

باورهای مستشرقان به علت عدم در کامل و دقیق تاریخ قرآن کریم است. گلدزیهر از ورای این عقاید، قرآن را مضطرب‌ترین نص موجود از مجموعه کتبی می‌داند که ملتزمین بدان، آن را متنی الهی می‌پندارند.

بلاشر همچنین می‌نویسد: «نیاز به کتابت و تدوین قرآن تنها گاه گاهی احساس می‌شد و گاه بر آمده از علاقه شخصی فردی نسبت به احکام شرعی و ادعیه و نصوص قرآنی بود، اما این امر واجب نبود و لکن در هر حال به علت سادگی و مسائل نگارشی این مسأله به صورت جزئی و ناکامل شکل گرفت.» (نولدکه، ۲۰۰۸م، ص ۲۴۶ تا ۲۸۶).

آنها برای اثبات دلایل واهی خویش به اموری چون نبودن افراد باسواد در کنار پیامبر و یا توجه انحصاری مسلمین به حال و عدم توجه به آینده تمسک می‌ورزند. اما چگونه می‌توان پذیرفت، دینی که دایره شمول آن تمام جهانیان است و میراث فرهنگی و دینی نسل‌های مختلف بشری است بدون هیچگونه عنایتی رها شود؟ از زمانی که وحی بر پیامبر اکرم (ص) نازل گشت حضرت دستور به جمع آن در صدور و سطور فرمودند تا مبدا چیزی از قرآن ضایع گردد. آن حضرت در نمازهای پنج‌گانه و خطابه و دراسات خویش از سوره و آیات قرآنی بهره می‌جستند و دائماً صحابه خویش را به حفظ و تعلیم و تعلم آن تشویق می‌فرمودند. پیامبر اکرم (ص) وظیفه‌ی کتابت و نگارش قرآن کریم را میان اصحاب خویش تقسیم می‌کردند و مورخین نام چهل تن از کتاب پیامبر اکرم (ص) را ضبط نموده‌اند. بزرگترین وظیفه‌ی پیامبر اکرم (ص) ابلاغ وحی و نظارت بر حفظ و صیانت و اقراى آن بر مسلمین بوده است.

مطابق عقاید شیعه قرآن کریم به صورت کامل در زمان حیات رسول خداوند نگاشته شد و آیه‌ای از آیات قرآن کریم باقی نماند مگر اینکه در حافظه و دفاتر مکتوب بود و هیچگونه تغییری در نص قرآن رخ نداد. از جمله عوام حفظ قرآن از هرگونه تحریف، صیانت الهی، حفظ قرآن کریم در قلب پیامبر اکرم و معارضه‌ی هر ساله‌ی آن با جبرئیل و اهتمام پیامبر و صحابه در آن بوده است. به عقیده یکی از محققان: «مستشرقان می‌کوشند که از این طریق به اثبات اموری چون: ۱- مساوات بین قرآن و کتب عهدین ۲- اهمال در حفظ و صیانت از قرآن ۳- تغییرات مهم در نص قرآن هنگام جمع قرآن در زمان عثمان ۴- اعتقاد به تحریف قرآن و به دنبال ادله بودن برای اثبات آن بپردازند» (گلدزیهر، ۱۳۷۴، ص ۴).

به همین ترتیب است که بلاشهر تأکید بر عدم نگارش آیات مکی دارد و با توجه به این که حجم کثیری از آیات قرآن را آیات مکی تشکیل می‌دهد و با اثبات این مساله، صحت حجم کثیری از آیات قرآن زیر سؤال خواهد رفت. ریچارد بل نیز به بررسی سوره قرآنی می‌پردازد و هر جایی که فهم او از درک ارتباط آیات قرآنی قاصر است، آن را بی‌ارتباط به کل سوره می‌پندارد و معتقد است که این آیات جزئی از سوره دیگری بوده که به اشتباه در سوره مدنظر نگاشته شده است. او همچنین چون آیه رجم را از جمله آیاتی می‌داند که هنگام جمع و تدوین رسمی در مصحف نگاشته نشد می‌نویسد: «هر نظری که در رابطه با جمع و تدوین قرآنی اتخاذ شود این احتمال همچنان باقی است که ممکن است بخش‌هایی از قرآن از دست رفته باشد....»

«همچنین ارتباطی که میان برخی از آیات قرآن حاکی از آن است که تدوین کنندگان هر چه را که به آن بر می‌خورند و دلیلی داشتند که جزء قرآن است. حفظ و جمع و تدوین می‌کردند» (بل، ۱۳۸۲، ص ۹۲).

شبهات مستشرقان در رابطه با جمع قرآن برگرفته از باورهای اهل سنت در این موضوع است. به موجب روایات اهل سنت اولین کسی که به جمع قرآن همت گماشت ابوبکر است، مستشرقان نیز این را اصل قرار داده و برآن رفته‌اند که پیامبراکرم اهتمامی به این امر نداشت، حال آنکه عقاید اهل تشیع مجالی برای طرح این شبهات مستشرقین باقی نمی‌گذارد.

اثبات هرگونه خلل در اثناء جمع و تدوین قرآن در واقع اثبات رهیافت تحریف در قرآن کریم است و مستشرقان می‌کوشند تا به اثبات این موضوع بپردازند. یکی از آسیب‌های مطالعات مستشرقان عدم اعتقاد به کمال و وصحت نص قرآنی است، این نتیجه که در اثر جهل به حقایق و یا تأثیر فرهنگ غرب و یا حقد و غرض نسبت به اسلام است در سایر مباحث آنها نیز تأثیر می‌گذارد. چنان که تحریف قرآن یکی از نتایج و پیش فرضهای آنها در آغاز تمام مطالعاتشان است.

مستشرقان برای اثبات تحریف قرآن از دست آویختن به هیچ دلیل واهی خودداری نمی‌کنند. مجموعه شبهات آنها در رابطه با قرآن شبهاتی است که یا در مورد صحت مصدر قرآن بیان میشود و یا صحت نص قرآن. آنها می‌کوشند که در وهله اول با انکار مصدر ربانی قرآن، قداست آن را منکر شوند، اما از آنجا که این دلایل حتی نمی‌توانست نگارندگان آنها را قانع سازد، اشاعه شبهه در رابطه با صحت نص قرآن بهترین دستاویز آنها برای محقق گشتن هدفشان بود. در این سیر آنها به تجسم نوعی آزادی در برابر نص قرآنی پرداختند، نصی که پیامبراسلام به عنوان آورنده و مبلغ آن هرگز متصدی جمع و تدوین آن نمی‌گردد و مسلمین نیز به علت صفت غالب شفاهی بودن آن روزگار احتیاجی بدین امر احساس نمی‌کنند. پر واضح است که به دلایل بسیار ممکن است خلط و اشتباهی در محفوظات حاصل آید و یا مرگ و یا شهادت یک حافظ، به محو یک مصحف خواهد انجامید.

یکی از مهمترین دلایل و به تعبیری دیگر آسیب‌های مباحث مستشرقان که آنها را به سمت اعتقاد به صحت قراءات متعدد از نص قرآن کریم و آزادی در برابر آن سوق می‌دهد، عدم اعتقاد آنها به جمع و تدوین قرآن کریم در زمان رسول خداوند است. نصی که مهمل رها گردد و حتی دولت اسلامی نیز بدان اهتمامی نداشته باشد و جمع او تنها صورتی شخصی بیاید حتماً گرفتار اختلافات و قراءات متفاوت خواهد گشت، زیرا محفوظات از پشتوانه کتابت بی‌بهره‌اند.

تحلیل

۱. برخی از اندیشمندان مسلمان، ضمن بررسی و نقد روایات جمع قرآن، معتقدند که جمع و تدوین قرآن در زمان خود پیامبر(ص) انجام یافته است. اهتمام پیامبر(ص) به قرآن کریم و تشویق مردم

به حفظ آن در سینه‌ها و استخدام کاتبانی برای ثبت مکتوب آن و نظارت شخص پیامبر (ص) بر فعالیت آنها، نقش محوری قرآن در فعالیت‌های مسلمانان صدر اسلام، اشاره پیامبر (ص) به قرآن کریم با استفاده از واژه کتاب در احادیث مختلف، روایات مختلف درباره ختم قرائت قرآن، روایات مختلف درباره تقسیم‌بندی قرآن و تنظیم و ترتیب سوره‌ها، در شمار دلایل معتقدان به جمع قرآن در زمان پیامبر (ص) است. (خوئی، بی‌تا، صص ۲۳۷-۲۵۷) از بررسی‌های دکتر رامیار، ضمن تفکیک بین اصطلاحات تالیف، جمع و نسخ یا توحید مصاحف، چنین برمی‌آید که نوعی اجماع نظر میان مسلمانان وجود دارد مبنی بر این که قرآن کریم در زمان پیامبر (ص) حفظ، نگاشته و به عبارتی تألیف شد، در زمان ابوبکر به صورت مصحف در بین دو جلد قرار گرفت و در زمان عثمان، مصاحف مختلف از بین رفت و یک مصحف رسمی به مسلمانان عرضه گردید. (رامیار، ۱۳۶۹ش، ص ۲۱۱)

۲. نکته‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که اخذ چنین پیش‌فرضی، متأثر از مبانی قبلی آنها نسبت به قرآن و پیامبر اکرم (ص) و نیز مکاتب علمی-فکری رایج در غرب است.

۳. همچنین، از مباحث گذشته درباره نگاه مستشرقان به پیامبر اکرم (ص) و قرآن کریم، روشن شد نمی‌توان قایل به شناخت صادقانه و عاری از تأثرات محیطی و اجتماعی آنها شد. در واقع، اسلام‌شناسی غربیان و در ضمن آن پیامبرشناسی و قرآن‌پژوهی آنها متأثر از رویکردها یا پارادایم‌های علمی-فکری رایج و به نوعی بازتاب آنها در نگاه‌شان به اسلام است. درست به همین دلیل است که متأثر رویکردهای فکری رایج، در سیر تاریخی آرای غربیان شاهد نگاه متغیر آنها به پیامبر و تعریف شخصیت وی هستیم؛ در زمان سلطه رویکرد جدلی، پیامبر شخصی مرتد و شاید معرفی می‌شود. همین شخصیت در دوره غلبه جریان روشنگری و اصلاحات، تبدیل به فردی مصلح و قانون‌گذاری خردمند برای مردمش می‌شود و یا در نگاه طرفداران مکتب رمانتیسیم، پیامبر به مثابه قهرمانی بی‌نظیر تلقی شده و نیز از نگاه عده‌ای نیز، البته در راستای اهداف دینی-اجتماعی خویش، محمد (ص) پیامبر قوم خاصی از مردم معرفی می‌شود.

۴. به همین ترتیب، متاسفانه، نگاه به قرآن نیز متأثر از پارادایم‌های علمی-فکری رایج در غرب است؛ زیرا به هنگام غلبه پارادایم تفسیری، نگاه به قرآن از رهگذر توصیف و تفسیر، قدری معتدل و مثبت است. اما با چیره شدن رویکرد اثبات‌گرایی، شک‌گرایی نسبت به اعتبار و اصالت

قرآن، به گونه‌ای افراطی رونق می‌یابد و در نگاه طرفداران رویکرد انتقادی، مطالعه قرآن، بدون توجه به نگاه و رویکرد اسلامی، باید منتقدانه صورت گیرد تا علمی و تحقیقی باشد.

نتیجه گیری

یافته‌های مقاله را می‌توان در مطالب زیر فهرست کرد:

۱- کیفیت قرائت قرآن، منوط به مستند بودن به قرائت پیامبر اسلام (ص) یا یکی از ائمه معصومین (ع) می‌باشد و نص قرآن به تواتر اثبات شده است و قرائتی که مستشرقان به آنان اشاره می‌کنند، شاذ و از دایره اعتبار خارج‌اند پس قرائت آنها غیرقابل اثبات می‌باشد به طور اجمال در ردّ شبهات مستشرقان می‌توان گفت:

اولاً: پدیده قرائات قرآنی، قبل از نگارش مصاحف قرآن رخ داده است.

ثانیاً: بحث قرائت و تحرک مربوط به آن نیز پیش از پیدایش نقطه و اعراب انجام گرفته است.

ثالثاً: قرائات مبتنی بر نقل روایت بوده است.

رابعاً: اختلاف میان مصحف‌های امام که به دستور عثمان فراهم آمدند بسیار محدود و اندک بوده است.

با توجه به موارد ذکر شده می‌توان چنین استنباط کرد که نظریات مستشرقان دارای قوت علمی لازم را ندارند و آنها علت واقعی اختلاف قرائت را بیان نکردند در نهایت اینکه قرائت قرآن دارای فصیح‌ترین دقت است، شکی در آن نیست که نشان دهنده برتری کامل زبان عربی بر دیگر زبان‌ها است.

۲- مستشرقان از پرداختن به موضوع اختلاف قرائات به دنبال خرده گرفتن و نقص تراشی برای قرآن و رسالت پیامبر اکرم (ص) بوده و از اثنای این طریق می‌کوشند تا به برتری بخشی دو دین یهودیت و مسیحیت و عهدین نسبت به اسلام و قرآن بپردازند.

۳- به نظر نویسنده این مقاله، آنچه پایه و اساس فکری این دسته از مستشرقان را شکل می‌دهد، در وجه اول، عنادورزی دیرینه‌ی غرب نسبت به مسلمانان می‌باشد که این مسئله در رویکرد قرآن‌پژوهی ایشان نیز به چشم می‌خورد و وجه دیگر، عدم توجه به اصول پژوهش می‌باشد، و به روشنی می‌توان دریافت که هدف مستشرقان از این گونه پژوهش‌ها، شناخت اسلام و قرآن نبوده و نیست. پژوهش‌های مستشرقان در مسئله قرائات قرآن، چه از جهت روش تحقیق، عدم بررسی منابع امامیه و عدم آگاهی کامل از مسئله اختلاف در قرائات، از جمله کاستی‌ها و نواقص غیرقابل قبول مستشرقان می‌باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم با ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

۱. إبداح، إقبال، الوحي القرآنی بین المفسرين والمستشرقين، دراسة تحليلية مقارنة، عمان- بغداد، دار دجله، ۲۰۱۱
۲. ابن جزری، شمس الدین، منجد المقرئين، قاهره، مكتب القدسی، ۱۳۶۸
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج اول، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۱۶ق
۴. ارنست، کارل دابلیو، اقتدا به محمد (ص): نگرشی نو به اسلام در جهان معاصر، ترجمه: قاسم کاکایی، تهران، انتشارات هرمس، چاپ دوم ۱۳۹۰
۵. بل، ریچارد، درآمدی بر تاریخ قرآن، بازنگری: ویلیام موننگمیری وات، مترجم: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز ترجمه قرآن به زبانهای خارجی، ۱۳۸۲ش، چاپ اول
۶. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، مترجم: محمود رامیار، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۰ه.ش.
۷. جفری، آرتور، Materials for the history of the text of the Quran، لیدن، E.J. Brill، چاپ اول، ۱۹۳۷م
۸. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا
۹. الدمیاطی، شهاب الدین، اتحاف فضلاء البشر، دار الکتب العلمیه، لبنان، ۱۴۲۷
۱۰. راغب اصفهانی حسین بن محمد. مفردات، انتشارات دارالمعرفه، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۴
۱۱. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران: امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۹ش
۱۲. رشاد، علی اکبر، منطق فهم دین: دیباچه‌واره‌ای بر روش‌شناسی اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ش
۱۳. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، مطبعه داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۶

۱۴. زمانی، محمدحسن، مستشرقان و قرآن: نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش
۱۵. زمخشری، محمود «الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل»، ج ۳، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق
۱۶. شاکر، محمدکاظم، فیاض، محمدسعید، سیر تحوّل دیدگاههای خاورشناسان در مورد مصادر قرآن، مجله پژوهشهای قرآن و حدیث، شماره ۱، سال چهل و سوم، ۱۳۸۹
۱۷. صادقی، تقی، رویکرد خاورشناسان به قرآن، تهران، انتشارات فرهنگ گستر، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۱۸. صاری، عبدالله اسماعیل، مقدمتان فی علوم القرآن، نشر دکتر آرتور جفری، قاهره، ۱۳۹۲
۱۹. ضیاءالدین عتر، حسین، وحی الله، حقائقه و خصائصه فی الكتاب و السنه، سوریه، دارالغوئا فی الدراسات القرآنیة، چاپ اول، ۱۴۳۰ق
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق
۲۲. قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش
۲۳. قنبری صفری کوچی، فاطمه، مستشرقان و وحی: نقد دیدگاه مستشرقان نسبت به وحی الهی قرآنی، تهران: بیکران دانش، ۱۳۹۵ش
۲۴. گلدزیهر، ایگناس، العقیده الشریعه فی الاسلام، مترجم: محمد یوسف موسی، علی حسن عبدالقادر، مصر، دارالکتب الحدیثه بمصر، چاپ دوم، ۱۳۷۸ه.ق.
۲۵. گلدزیهر، ایگناس، مذاهب التفسیر الاسلامی، مترجم: عبدالحلم نجار، مصر، مکتبه الخانجی، چاپ اول، ۱۳۷۴ه.ش.
۲۶. مراد یحیی، ردود علی شبهات المستشرقین، بی جا، بی تا
۲۷. مؤدب، رضا و دانشگر، مجید، قرآن از نگاه دانشمندان غربی، قرآن پژوهشی خاورشناسان، شماره: ۶، سال: ۱۳۸۸

۲۸. نصری، عبدالله، راز متن (هرمنوتیک، قرائت پذیری متن و منطق فهم دین)، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۹ش
۲۹. نقره، التهامی، مناهج المستشرقین فی الدراسات العربیه الاسلامیه، تونس، مکتب التریبۃ العربی لدول الخلیج، چاپ اول، ۱۹۸۵م
۳۰. نولدکه، تئودور، تاریخ القرآن، مترجم: جرج تامره، بغداد، منشورات الجمل، چاپ دوم، ۲۰۰۸م.